

مأمور سابق سیا؛
بن سلمان با جهان اسلام
مشکل دارد

سینا سبز بان

ویل هارد، افسر سابق سازمان سیا و همچنین نماینده جمهوری خواه کنگره آمریکا در یادداشتی که برای واشنگتن پست نوشته است از موضع روابط آمریکا با عربستان سخن می گوید. او در مطلب خود نوشت ۱۵ ماه پیش برای اولین بار با محمد بن سلمان که تازه جانشین ولیعهد عربستان شده بود، دیدار کردم و در آن دیدار سخنی از وی شنیدم که قبلاً چنین چیزی را از زبان یک رهبر عرب نشنیده بودم. او در صحبت هایش از افراط گرایی اسلامی به عنوان مشکل جهان اسلام یاد کرد و گفت که چنین مسئله ای باید به کمک کشور های دموکراتیک غربی حل شود؛ در آن زمان فکر نمی کردم که چنین شخصیتی درگیر قتل بیرحمانه روزنامه نگار منتقد خود شود.

وی در ادامه مطلب خود نوشت: وقتی او به قدرت رسید شروع به اقدامات اصلاحی در جامعه عربستان کرد که به نظر بسیار ضروری می رسید. از جمله این اقدامات اجازه راندگی به زنان و بازگشایی سینماها برای نخستین بار بود. بعد از آن او را در واشنگتن دیدم که برای توضیح داد چقدر این اقدامات برای اقتصاد و جامعه عربستان نیاز بود و تأکید کرد که یک عربستان موفق برای آمریکا بسیار حیاتی است. من همچون سایر مقامات غربی به شخصیت وی امیدوار شدم و گمان کردن عربستان در مسیر جدید و مثبتی قدم گذاشته است ولی در نهایت قتل خاشقچی این امیدها را تا حد زیادی کاهش داد.

وی نوشت که با جریانات پیش آمده آمریکا با چالش متعادل کردن ارزش هادر در خلیج فارس روبرو است. روابط آمریکا و عربستان بخش مهمی از سیاست خارج ما در خاور میانه در ۷۰ سال گذشته بوده است و امروز عربستان و شریکانش در خلیج فارس هم پیمانان مسا در جنگ علیه تروریسم و همچنین تلاش برای مقابله با ایران به شمار می رود. در سه سال گذشته حوثی هادر عربستان شلیک کرده اند و این احتمال را تقویت کرده اند که یک گروه شورشی متخاصم قدرت را در مرز جنوبی عربستان به دست بگیرد.



از طرفی جنگ عربستان با یمن به یک بحران انسانی جدی بدل شده است که عربستان نقش بزرگی در نابودی بیمارستان ها، مدارس و زیر ساخت های آبی بر عهده داشته است و در همین حال بیش از هشت میلیون نفر انسان غیر نظامی نیازمند کمک های غذایی هستند و این موضوع آمریکا را در موضع تردید قرار داده است.

وی افزود که دولت عربستان نیازمند این است که سیاست های کنونی خود را تغییر دهد و یا اینکه دیگر آمریکا نمی تواند پشت آن ها بماند و جلوی مخالفان بن سلمان بایستد. اگر این مسیر تغییر نکند عربستان باید جانشین پادشاه را تغییر دهد.

ویل هارد در ادامه نوشت: ولیعهد عربستان باید همه مخالفان محبوس خود از جمله رائف بدوی، سمر بدوی و دیگر حامیان حقوق زنان را آزاد کند و عاملان قتل خاشقچی را نیز تسلیم کند. همچنین باید برای حل مسأله امت آمیز مسئله یمن از مسیر دیپلماتیک اقدام کند و به فرایند به دست آمده اخیر برای آتش بس پایبند بماند و اجازه ورود کمک های انسانی را به این کشور صادر کند. عربستان باید جلوی ورود گروه های تروریستی را به کشور خود ببندد و کنگره آمریکا نیز فروش سلاح های خود را باید مشروط به پیشرفت واقعی در زمینه حقوق بشر و حقوق اجتماعی در این کشور کند.

وی در پایان با بیان اینکه عربستان سعودی یک هم پیمان جدی برای آمریکا در خاور میانه است نوشت: این کشور از تلاش های آمریکا برای مبارزه با تروریسم منطقه و همچنین مقابله با بلند پروازی های ایران حمایت می کند؛ اما جنگ یمن و از طرفی قتل جمال خاشقچی بیانگر بی اعتنائی این کشور به حقوق بشر است و از طرفی عقبگردی در سیاست های اخیر این سلطنت به شمار می رود.

گذری بر فاشیسم مغموم؛

لیبرالیسم زنده است



سید محمد میرزا محمدزاده

دموکراسی در جهان در وضعیت هشدار قرار دارد، افکار لیبرال دموکرات در خطر است و کشورهای مختلف به ویژه در جامعه که پایه گذار آن بوده اند، شاهد رشد افکار غیر لیبرال، پوپولیستی و ناسیونالیستی هستیم. مردم آشکارا پرچم فاشیسم در دست می گیرند و به خیابان می ریزند و علیه نهادهای دموکراسی در کشورهای مختلف شعار می دهند. این موضوع البته زنگ هشدار را در دنیا به صدا در آورده است و به طور مثال، امانوئل ماکرون اخیراً در جمع رهبران جهان در پاریس به این موضوع به شکل محکمی اشاره کرد و خواستار همکاری رهبران برای ایجاد نهادهای بین المللی به منظور برچیدن چنین افکاری شد؛ با این حال مسئله این است که افکار دموکرات در جهان بسیار منفعل شده اند و نمی توان مدعی شد که دموکرات ها همچنان در جهان غالب هستند. با این حال واکنش دموکرات ها به چنین هشدارهایی مطلوب نبوده است؛ دموکرات ها دیدگاه های سیاه و سفیدی برای خود اتخاذ کرده اند و مردم را از خود جدا می دانند؛ در واقع در کشورهای همچون لهستان و مجارستان که فضای غیر لیبرال غالب بر جامعه شده است، نهادهای دموکرات به جای تلاش برای همراه کردن جامعه در تلاش هستند که آن ها را کارکنان فاشیسم و دیکتاتورریسم بخوانند و بیشتر بین خود و جامعه فاصله اندازند.

حالا در برهه ای که برگزیت رو به فنا است و ترامپ عملاً از استبداد گرایی سخن می گوید و مردم فرانسه راه پوپولیسم را در پیش گرفته اند، ایجاب می کند که دموکرات ها در سرتاسر جهان بسیج شوند و برای این هشدار دست در دست یکنیگر اقدام کنند تا مسیر این جریان منحرف کنند. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز در یادداشتی به طور خاص به پوپولیسم غالب در لهستان و مجارستان اشاره می کند و سیاست های دموکرات ها را در مقابله با این سیاست ها ضعیف می شمارد. در ادامه این مطلب را مرور می کنیم.

مردم دیگر نگران هشدارهایی که در مورد سقوط دموکراسی می شنوند، نیستند. چرا این گونه شده است؟ لهستانی ها که سال ها با نازی ها زندگی کرده اند، باز خواستار بازگشت فاشیسم می شوند. فوریه سال ۲۰۱۰ (اسفند ۸۸) اولین باری بود که نخست وزیر این کشور حزب قانون و عدالت، حزب پوپولیست های راست را در نسخه به روز شده سوسیالیسم ملی خواندند و بعد از سال ۲۰۱۵ این حزب قدرت را در دست گرفت و این مقایسه هزاران بار انجام شد.

حزب قانون و عدالت در واقع نمایانگر رگه ای از استبداد گرایی است؛ این حزب بارها از احکام قانون تجاوز و علیه اقلیت های کشور اقدام کرد. در طول سه سال که این حزب در قدرت بوده است، همواره تلاش کرده تادادگاه قانون اساسی کشور را در دست بگیرد و رسانه های عمومی کشور را به ابزاری برای پروپاگاندا

دولت بدل کرده است؛ بارها و بارها، پاسخ مخالفان لیبرال به چنین اقداماتی یک شکل بوده است: نازی ها! فاشیست ها! دیکتاتور ها! هر چند که تاکنون این بیانیه های قوی نه تنها برای کسی شگفت آور نبوده است، بلکه حتی از سوی پوپولیست هایی که این شعارها علیه آن ها به کار گرفته می شود، مورد تمسخر قرار می گیرد.

در مواجهه با اتهام بازسازی استبداد گرایی در دولت ورسو، حزب قانون و عدالت با مسخره جواب می دهد: آیا شما تانک در خیابان ها می بینید؟ در کشوری که تنها ۲۷ سال پیش از ارتش برای ایجاد کودتا استفاده شد، اثبات استبداد گرایی همین قدر سخت است.

کسانی که تمایل به دفاع از دموکراسی لیبرال دارند، متوجه نیستند که چقدر شمیرشان کند شده است. البته که لهستان تنها مورد استبداد گرایی نیست. دولت ویکتور اوربان در مجارستان، که به عنوان «توتالیتار» شناخته می شود و حتی شخص ترامپ دائماً فاشیست خطاب می شود، همه نمونه های مشابهی هستند. در سرتاسر غرب همچنان

که نسل جدیدی از سیاسیون پوپولیست بر می خیزند، لیبرال دموکرات ها در به صدا در آوردن آژیر هشدار، سریع عمل کردند؛ اما در مشایعت این آشوب گرایی، پدیده خطرناک هم زمانی به نام احساس سرنوشت محتوم رخ می دهد. البته حقیقت خیلی پیچیده تر

دولت بدل کرده است؛ بارها و بارها، پاسخ مخالفان لیبرال به چنین اقداماتی یک شکل بوده است: نازی ها! فاشیست ها! دیکتاتور ها! هر چند که تاکنون این بیانیه های قوی نه تنها برای کسی شگفت آور نبوده است، بلکه حتی از سوی پوپولیست هایی که این شعارها علیه آن ها به کار گرفته می شود، مورد تمسخر قرار می گیرد.

از این ها است. به طور مثال در پاییز امسال یک کاندیدای مخالف در ورسو، رقیب خود از حزب قانون و عدالت را در انتخابات شهرداری ها شکست داد. لیبرال ها در دیگر شهرها هم برنده انتخابات شهرداری بودند. اعتراض عمومی نسبت به حزب حاکم در همه جا ادامه دارد و برخی مواقع این لیبرال ها هستند که پیروزی می شوند؛ از آن جمله دیوان دادگستری اتحادیه اروپا جلوی بسته به اصطلاح اصلاحی لهستان را گرفت، بسته ای که می توانست استقلال دیوان عالی این کشور را از دولت، تخریب کند. در دیگر کشورهای که ناسیونالیست های پوپولیست برنده انتخابات در سال های اخیر بوده اند، اوضاع بسیار پیچیده تر است و نمی توان به راحتی گفت پوپولیسم ها قالب هستند.

چرا این قدر ناامید هستیم؟ جورج اورل در مقاله ای که در سال ۱۹۴۶ منتشر کرد، در مورد یک پدیده جدید فکری نوشت که او آن را درک کرده بود: تدریج فاجعه بار (روزمره گری فاجعه بار). این باوری است که بر اساس آن تاریخ با فجایع به تدریج پیش رفته

است، هر دوره به بدی دوره قبل یا نزدیک به آن است. در قرن ۲۱ این روزمره گی فاجعه بار در قالب این باور ظاهر شده است که پیروزی دموکرات های غیر لیبرال موضوعی اجتناب ناپذیر است.

در نتیجه، رقبای لیبرال آن ها دیدگاه سیاه و سفیدی را از سیاست برای خود برمی گزینند که بر اساس آن، برداشت این لیبرال ها از هر پدیده ای صرفاً خوب یا بد است و نتیجه میانه ای برای آن ها تعریف نمی شود. لیبرال ها همواره خود را مثبت تلقی می کنند، انگار که هیچ وقت هیچ اشتباهی نداشته اند. علاوه بر این، چنین روش اندیشیدنی، پوپولیست های غیر لیبرال را در تعریف تقسیمات سیاسی مؤثر تر می کند. آن ها همیشه بیشتر از قبل رادیکال هستند؛ به عنوان مثال در تعیین مقصران بحران های سیاسی یا تعریف راه کارهای پنهان، وقتی چنین تقسیماتی تعریف شود، لیبرال ها خود را در موقعیت انفعالی درمی یابند که نمی توانند موضوع یا طرح جدیدی ارائه کنند.

این روزمرگی فاجعه بار به شدت خطرناک است؛ چرا که شهروندان مخالف پوپولیسم را دلسر می کند. اگر استبداد گرایی همین حالا برنده هستند، چرا کسانی که با این موضوع مخالفت می کنند را حمایت کنیم؟

این صرفاً یک مباحثه آکادمیک نیست؛ نتایج آن به شدت ملموس است. در حالی که عقاید لیبرال اتحادیه مشتاق به ایده توسعه اتحادیه اروپا شامل لهستان و مجارستان بودند، بسیاری در داخل این کشورها دربار ماندن در اتحادیه دچار تردید شدند.

اما اینکه دموکراسی لیبرال شکست بخورد یا زنده بماند، بستگی به ادامه نهادهای کنونی دارد، چه آن ها که تولیدکننده ایده های لیبرال هستند و چه آن ها که معترض هستند و مقاومت می کنند. لیبرال دموکرات ها باید راه جدیدی برای صحبت در مورد چالش هایی که با آن مواجه هستند، بیابند. به جای آنکه مخالفان خود را نازی یا فاشیست بنامند، آن ها باید بر این موضوع تمرکز کنند که چرا حمایت مردمی از حکومت آن ها بالا است و مباحث مثبت در مورد ارزش های لیبرال ارائه کنند.

به طور مثال لهستانی ها علاقه مند به بی توجهی به حکم قانون و نیز پایمال کردن قانون اساسی از سوی دولت، غلبه کنند.

لیبرال ها به جای متهم کردن شهروندان همیار خود با عنوان کارکنان فاشیست ها، باید درک کنند که چرا یک قوه قضاییه مستقل به نفع آن ها است؛ در واقع این برگ برنده آن ها است و نه صفت دادن به این وان

بخشی از این موضع به آن دلیل رخ می دهد که سال های متمادی در دولت های گوناگون، کارگران لهستانی شاهد عدم احترام به حقوق خود بوده اند و دولت غیر لیبرال نیز کاری برای آن ها انجام نداده است. در نتیجه آن ها دیگر حامی گروه هایی که از آن ها فاصله گرفته است، نیستند.

لیبرال ها باید روی این موضوع حساب باز کنند. به جای متهم کردن شهروندان همیار خود با عنوان کارکنان فاشیست ها، باید درک کنند که چرا یک قوه قضاییه مستقل به نفع آن ها است؛ در واقع این برگ برنده آن ها است و نه صفت دادن به این وان.

در لهستان، همچون سایر کشورهای امروزه، مردم جایی بین لیبرال دموکراسی و استبداد گرایی غیر لیبرال زندگی می کنند؛ این حالت تعلیق نباید نادیده گرفته شود یا آنکه بزرگ نمایی شود، بلکه به دقت تشخیص پیدا کند و به تدریج برچیده شود.

بسیاری از لیبرال ها با بیش از حد ساده سازی این تشخیص، مردم را به اقدام فرا می خوانند و راه کارهای ممکن را به دو مورد محدود می کنند: یا همه چیز خوب است یا دموکراسی مرده است؛ چنین تفکری استراتژی های ممکن دیگر را ناپیدا می کند و در واقع لیبرال ها را شبیه رقبایشان می کند: رادیکال بازیانی کندتر. این موضوع همچنین لیبرال ها را بر آن می دارد که صرفاً روی انتخابات تمرکز کنند بدون آنکه چشم اندازی وسیع تر از آنچه که در نتیجه شکست غیر لیبرال ها در آینده به دست می آید، داشته باشند. لیبرالیسم به معنای آزادی از اشخاص است بنابراین نیازمند اعتماد به مردم است. همچنین لیبرالیسم خواستار مثبت اندیشی است. برای آنکه در دام خطرناک جبرگرایی یا منفی گرایی نیفتیم، باید به خاطر داشته باشیم که بزرگترین موفقیت های دموکراسی های لیبرال از امیدناشی شده است.



بچه می داند که آمریکا مقصر نیست و آن ها چند روز به دختر آب نداده بودند؛ اما وکلای پدر این دختر گزارش های وزارت امنیت داخلی آمریکا را تکذیب کردند و عنوان کردند که خانواده وی همواره مراقب بچه بودند و همیشه آب و غذای کافی داشته است و در حین عبور از مرز مشکلی از این لحاظ نداشته است.

بر اساس گزارش پزشک قانونی علت مرگ این دختر ایست قلبی و تورم مغزی عنوان شده است. ترامپ در رشته توییت های خود مدعی شده که این کودک پیش از بازداشت از سوی گشت مرزی بیمار بوده اند.

آن طور که خبر ها حاکی هستند مناقشات حزبی بنای حل شدن ندارد و انتظار می رود تا پایان تعطیلات سال نو این اتفاق ادامه یابد. این در حالی است که در سال جاری نیز یک دختر بچه هفت ساله مهاجر که به صورت غیرقانونی وارد آمریکا شده بود به دلیل مشکلات مشابه جان خود را از دست داده بود.

خبر

ترامپ دوباره مقصر اعلام کرد؛

دموکرات ها مسئول قتل کودکان مهاجر

مریم علامه زاده

شبکه خبری سی ان ان اعلام کرد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا دموکرات ها را مقصر قتل دو کودک بازداشتی دانسته که در جریان مهاجرت غیرقانونی، از خانواده هایشان جدا شده بودند.

وی در توییتی نوشت: مرگ کودکان یادگیر مهاجران غیرقانونی صرفاً تقصیر دموکرات ها و سیاست های مهاجرتی منفور آن ها است که به مردم اجازه می دهند با تفکر مهاجرت غیرقانونی مسیر طولانی را تا مرزهای ما بپیمایند.

او در توییت دیگری نوشت: آن ها باید بدانند که نمی توانند غیرقانونی وارد شوند و اگر ما دیواری در مرز داشتیم آن ها دست به

چنین اقدامی نمی زدند.

کودک هشت ساله گوآتمالیایی روز کرسمس در یک بازداشتگاه سازمان امنیت مرزی و گمرک آمریکا در نیومکزیکو در شمال گذرگاه مرزی الپاسو در تگزاس جان خود را از دست داد.

یوآکین کاسترو، نماینده مجلس نمایندگان آمریکا و رئیس کمیته لاتین تبارها، فیلیپ گمز آلونزو و رانام این بچه معرفی کرد و عنوان کرد که این کودک در پی بیماری به بیمارستان منتقل شده و در آنجا مرده است.

اما انطور که سی بی بی آمریکا گزارش کرده است این کودک صرفاً ۹۰ دقیقه در بیمارستان نگهداشته شده و پس از آن با آموکسی سیلین و ایبوپروفن تجویز شده آنجا ترک کرده

است و بعد با مشاهده علائم استتراف دوباره به بیمارستان منتقل می شود و در آنجا جان می دهد.

این اتفاقات در حالی رخ می دهد که رهبران دموکرات ها بوجه مورد نیاز برای ساخت دیوار ترامپ را تصویب نمی کنند و ترامپ نیز در مقابل این اقدام دست به تعطیلی دولت آمریکا زده است.

آن طور که خبر ها حاکی هستند مناقشات حزبی بنای حل شدن ندارد و انتظار می رود تا پایان تعطیلات سال نو این اتفاق ادامه یابد.

این در حالی است که در سال جاری نیز یک دختر بچه هفت ساله مهاجر که به صورت غیرقانونی وارد آمریکا شده بود به دلیل مشکلات مشابه جان خود را از دست داده بود.